العلم طاقة

حمد بیحد و شمار هدیه درگاه پروردگار که کتاب فیض انتساب

خلاصة الاداب

حسب فرمایش مصنف صاحب نیک نشان دانشمند فتح چند صاحب دام فیضه

در مطبع مفید خلائق آگره باهتمام منشی شیو نراین طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

المنت لله تعالی وتقدس که رحیم و رحمان و کریم و لطیفان صفات اوست ** ولا وجود و لا امکان فی ہمہ موجود و لا نشان ذات او ** وازکلیات نعمای بینہایات او جزو نعمی است جوہر عقل که انسان افایز میکند بمنفعت معاش و مغفرت معاد ** واز کائنات روئیدات او جزو حقیر گیاهی هست اکثر اصل که بانواع اقسام حیوان را غذا و انسان را دوا سریع التاثیر و کثیر المفاد ** قس علی ہذا ما را چه یارا که گشودن آن رطب اللسان و بشمردن این عذب البیان شویم ** یعنی بصفات بینہایات او رسیدن و ذات پاک او شناختن مبراست از فہم و ادراک مدرکان بلاغت نشان ** و نعمای لا نہایات او شمردن منزه است از استعداد مہندسان حذاقت اقتران بیت ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وہم وز ہرچه گفته اند شنیدیم و خوانده ایم ** فی الجمله یاد ذات پاکش ہر آئینه مستتبع نتایج حسنات کونین است و ذکر اسم جمیلش بہر کیف مثمر مستحسنات دارین ** پس اولی تر آنکه او لا چند اسمای اجلّ به حفظ دل بر زبان بسپاریم ** ما بعد زبان را به گریبان کشائیم ** زہی کریم و خہی رحیم ** زہی قادر ذو الجلال و خہی داور بیهمال ** زہی ایزد متعال و خہی احد لا یزال ** زہی موجد علوم و خہی مورث فنون فیض لزوم ** زہی رب المعبود و خہی لایق سجود ** زہی مقتدر بر کل و خہی مقتصر بر خار و گل ** زہی مبدع الخلایق و ہم مرجع الخلایق انا لله و انا الیه راجعون ** زہی عامل با طلق حکم یک سخن که این بنیاد زاید الفہم و ذہن از یک نکته کن فیکون اوست ہویدا ** و خہی عامل و الق النطق که بنای نہاده او را از بدایت تا لغایت بر عجم رضای

از کسی نیست خنده زن چو برهم کن پیدا ۰ زهی مالک الودود که دوستان خود را بتوجه خاص زیب آرایی
سند مناص فرمود و من کل الوجوه در دنیا محمود و در عقبی مسعود ۰ و زهی موجود فی کل الوجود که از نظر
جاهلان غافلین لی بود و در نظر صالحان طالبین بهر جا موجود ۰ سبحان الله صدقنا و امنا خود فرموده بیت
شعر انا الموجود فاطلبنی تجدنی ۰ فان تطلب سوائی لم تجدنی ۰ همه از وست و همه زوست همه از وجدا
و همه را او خداست ۰ در ذکر و فکر و شکر همین بس که گویم لفظ شکر بیت از دست و زبان که بر آید کز
عهده شکرش بدر آید قطعه بنده همان به که ز تقصیر خویش ۰ عذر بدرگاه خدا آورد ۰ ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که بجا آورد ۰ الحمد لله چه پشت پناهی حضرت محمد سید المرسلین که برای امت خود چه صراط المستقیم شرع
متین وسیله عبور دریای قعار دنیای دشوار گذار باین آیین مبین ساخته و چه تکیه گاهی جناب رسالت مآب احمد
خاتم النبیین که آفتاب هدایت و ارشاد علم الیقین از افق کلام حمید حدیث و با حسن القوانین طلوع یافته ۰ خوشا
بزرگ حضرت شیخ سعدی شیرازی قدس الله سره که چه خوش کلام گفته ۰ و خوشا کلام فصیح که الفاظش چون
گوهر شاهوار برشته نظم در سلک نعت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم زیب و زینت پذیرفته بیت
بلغ العلی بکماله ۰ کشف الدجی بجماله ۰ حسنت جمیع خصاله ۰ صلوا علیه و آله ۰ چون احقر العباد
در خود فصاحت کلام در خور تکلم جدید ندید لا جرم بکلام فیض التیام بزرگان ذوی الکرام از انجا که
تکلم الناس علی قدر عقولهم ۰ اما بعد در اخوان [illegible] محمود بن [illegible] احقر الانام بنده فتح چند
متوطن قصبه بلگرام مختصری که با ستحضار خورد و اان سعادت التیام مرکوز خاطر داشت بپایه ارقام
در آورد ابیات هزار منت و احسان خدای عزوجل ۰ که بساخت وضع قواعد علوم بهر عمل بهم
بنام [illegible] قاعده تحریر ۰ بس قلیل عبارت پر از معاد کثیر ۰ از انجا که از کثرت تعدد و طول الفاظ
و الاهیز و تسلسل بانتخاب داشتن و در سلک تحریر عبارات مجمعه در آوردن و منسلک گردانیدن جملی
اشکال و علاوه آن در استعمال الفاظ اکثر اختلاف واقع هست از محاورات زمانه پیشین و محاورات

مجاری حال مهد امیر ترکه باقی باید که قوانین اساتذه عمائده متقدمین و متاخرین برای آسانی فیض رسانی مبتدیان
چو درت طبع لاقت منطبع این مختصر را که بخلاصة الآداب موسوم کرده شد بدین طرز موضوع و مجتمع نمودم که از القاب
تا به خاتمه معه الفاظ دیگر اسمای مکاتیب و ورود و نتیجه ورود و غیره کل اقسام مستلزمه و متعلقه مکاتیب که جمله مراتب
با القاب بنا بسبب مناسب داشته باشند بلا دقت و تلاش از هر جا به یکجا بهم رسند و از یاد نمودن آن مجربان
لیاقت نشان محاورات کارگذاری لازمی و مهارت تحریرات لابدی بلا دقت باندک مشقت بسهل الحصول
تحصیل و موصول شوند تفصیل آنرا صرف بر ترتیب مناصب بر سه فصل منقسم کرده شد
فصل اول مخاطب بمنصب اعلی خدمات حکام والامقام و بزرگان ذوی الاحترام
فصل دوم مخاطب بمنصب مساوی خدمات دوستان و برادران و خویشان و اقربایان
هر که رتبه تساوی داشته باشند فصل سوم مخاطب جانب خورد با سمای برادران و
فرزندان و عزیزان و یگانگان و ملازمان و متوسلان هر که بدرجه خوردیت و رفاقت
باشند و هر فصل را که چند اقسام است بذیل هر فصل رقوم خواهند شد فصل اول بمنصب اعلی
بتصریح اولی تفصیل اقسام القاب آداب خاتمه الفاظ بمعنی اسمای خطوط
الفاظ بمعنی ورود خطوط الفاظ نتیجه ورود خطوط مضامین خیریت طرفین الفاظ دیگر
مستلزمه و متعلقه مکاتیب اول القاب عرایض بنام حکام والامقام صاحبان عالیشان

انگریز بهادر دام اقبالهم
عرضی
غریب پرور سلامت

این القاب مروج محکمهات عالیات سرکار است در ین تغیر و تبدیل غیر جایز البته سوای تحریرات متقدمانی
اگر بقسم دیگر نوشته آید روا باشد

دیگر
بعز عرض بندگان عالی متعالی جناب فیضمآب صاحب والامناقب معالی مناقب عالیشان

خدا و نعمت

خداوند نعمت فیاضزمان دام اقبالہم   میرساند

بحضور سراپا نور نواب معظم گورنر جنرل بہادر

عرضداشت

بذروه عرض باریابان حضور پرنور فیض معمور فرمان فرمای اعظم امیر المعظم مشیر الممالک نائب السلطنت جناب مستطاب معلی القاب گورنر جنرل بہادر دام حشمتہم   میرساند

بدربار حکام انگریزی زیاده تکلف ناپسندیده است ہمین قدر کافی القاب بالمرعوالفیض بنام رؤسای ذی شان ہندوستان یعنی راجگان و نواب صاحبان رفیع المکان چیزی با تکلف تبایند رواج ہندوستان ہر قوم شده

عرض

بعز عرض بندگان حضور مواہب گنجور فیض بخشای عوام حاجت روای انام مرحمت شیم عالی ہمم نوشیروان عدل حاتم دل خداوند نعمت فیاضزمان دام حشمتہم   میرساند

عرض

دیگر بحضور فیض معمور جناب معلی خطاب کار فرمای زمانیان گره کشای کار فروبستگان صاعد و ساید عظمت و اجلال رافع ارائک حشمت و اقبال خداوند نعمت فیاضزمان دام حشمتہم   میرساند

تحریر آداب با القاب عرالفیض معمول نیست لا احتیاطا که اگر تحریرات رئیسان ہندوستان بشرط بودن افتخار سایلان لایق تحریر آداب اتفاق فقد بکار آید چند آداب ہم بطور دعائیه نوشته شد

فی کل اوقات باوراد وظائف ترقیات جاه و حشمات و تضاعف دولت و حسنات مشغول و موظف بوده بگذارش واجب العرض میپردازد دیگر جبین ارادت بزمین عقیدت سوده و خاک در دولت سرمه باصره حشم سعادت نموده بازدیاد دولت و اقبال و ارتفاع حشمت و اجلال دست بدعا و دل باشتغال دارد قطعه ای ذات تو از عمر ابد ارزانی

ذر موج کف تو بحر کرم طوفانی ہر جا که باعزاز بہی پایه شرف اقبال باخلاص نہد پیشانی دیگر بعد تقدیم اداء تسلیمات بارگاه والا جاه و تقدیم مراسم کورنشات دربار فیض پناه که در حق عوام مظہر قدرت رزاقی رازق الانام است کمترین عقیدت گزین نکوخواه قدیم و پاگذار جاده عقیده مستقیم بمیمن خدمت بوسیله معروض میدارد قطعه

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد ❊ مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ❊ لطفت بکدام ذره پیوست دمی ❊ کان ذره به از هزار
خورشید نشد ❊ خاتمه واجب بعرض نمود ❊ الهی آفتاب دولت و اقبال از افق ابهت و اجلال دائما تابان و
درخشان باد ❊ دیگر وساده عظمت و والاجاهی جود فائض الجود دان ابهت و دستگاهی زعنایات نامتناهی
بارگاه الهی الی یوم التناد مزین و محلی باد ❊ دیگر بافضال عنایات نامعدود رب المعبود وجود منبع الجود زیب
افزای مسند دولت و اقبال و زینت بخشای وساده حشمت و اجلال بوده علی الدوام بمدوش عشرت و آرام باد ❊
الفاظ بمعنی سما پروانه ❊ پروانه فیض کاشانه ❊ پروانه فیض نشانه ❊ پروانه کرامت آمود ❊ پروانه فیض آمود ❊ در لحجه
سعادت و مسعود یعنی پروانه مفاخرت آمود ❊ مرحمت نشانه پروانه کرامت کاشانه ❊ اعزاز نشان پروانه امتیاز عنوان
الفاظ بمعنی ورود ❊ ورود مفاخرت فرمود ❊ ورود کرامت فرمود ❊ شرف ورود فیض آمود فرمود ❊ شرف
اصدار یافت ❊ عز ابراد یافت ❊ اشعه نزول افگند ❊ بارقه نزول افروخت ❊ الفاظ نتیجه ورود ❊
سرفراز و ممتاز فرمود ❊ سرمایه عز و امتیاز افزود ❊ مباهی و مفتخر فرمود ❊ سرفراز و سربلند گردانید ❊ غرّه افتخار بخشید ❊
سر عبودیت و انکسار عقیدت شعار باوج عزت و افتخار رسانید ❊ پایه اعتبار و افتخار ارادت نشان همچشمان
و اقران بسر فرق فرقدان گردانید یا الفاظ دیگر در تحریرات نسبتی خدمات حکام چندان ضرورت نمی افتد
و آنچه که باید مروج عوام است ❊ دیگر القاب بزرگ و عمومی پدر در کلان ❊ بعد عرض بندگان عالی
متعالی جناب فیضمآب قبله گاهی صاحب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت فیاض زمان دام اقبالهم میرساند ❊ دیگر بعد عرض بندگی تعالی جناب عم صاحب
قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت فیاض زمان دام اقبالهم میرساند ❊ دیگر بعد عرض بندگی تعالی جناب خال صاحب قبله و کعبه دو جهان خداوند نعمت
فیاض زمان دام اقبالهم میرساند ❊ دیگر بجناب فیضمآب قبله حاجات صوری و معنوی کعبه مرادات دینی و دنیوی قبله حقیقی کونین و وسیله
سعادت دارین دام اقبالهم میرساند اگرچه با عرضی دستور آداب نسبتا لا بشرط خواهش بکار آید

آداب

بعد تقدیم لوازم آرزومندی سراپا احتیاج دریافت دولت قدمبوسی که متکفل حصول سعادات ابدی و متضمن
حصول مرادات سرمدی است عرض میدارد ❊ دیگر بعد تقدیم مراسم عبودیت بندگی و تسلیم لوازم فدویت

بہ بستگی کہ ذریعہ سعادت دارین و مفاخرت کونین فدویان عقیدت کیش است میرساند دیگر آداب تسلیمات
فدویت سمات و کورنشات بندگیت آیات مودی ساختہ معروض میدارد دیگر بعد ادای آداب عبودیت و آنکہ
کہ طریقہ مرضیہ عقیدت نشان ارادت شعار است بعرض عرض بندگان والاشان میرساند خاتمہ الہی آفتاب
دولت و اقبال از افق ابہت و اجلال طالع و لامع باد + تحیات پدر و عموی و برادر اکبر تکلف و مبالغہ خلاف
ادب است تحریر مضامین و الفاظ سادہ و حسن اعتقاد زیادہ مقتضای وضع سعید و پسندیدہ اکابر است حمیدا
الفاظ اسمای خطوط نوازشنامہ فیض شمامہ + والانامہ فیض شمامہ + والانامہ نوازش آمود + نوازشنامہ
مفاخرت ختامہ + مفاخرت نامہ کرامت ختامہ + مرحمت نامہ مفاخرت آگین + مفاخرت نامہ مرحمت قرین +
سرفراز نامہ عنایت مشحون + عنایت نامہ مرحمت مضمون الفاظ معنی ورود ورود و دریافت + پرتو
ورود انداخت + سرف ورود ارزانی داشت + شرف صدور عز ورود فرمود + شرف ورود فیض آمود فرمود +
عز ورود و افتخار آمود فرمود + ورود مفاخرت و صدور کرامت فرمود + لمعہ نزول افگند + نزول اجلال آ
الفاظ نتیجہ ورود سرمایہ تفاخر و ابتهاج افزود + سرمایہ افتخار و استبشار افزود + موجب مفاخرت گردید + موجب
کرامت و مرحمت گردید + موجب مفاخرت کونین و سعادت دارین گشت + سر احقر باوج فلک بر افراشت
بار دیگر و افتخار سر احقر را براوج احتشام رسانید + دیگر الفاظ مستلزمہ مطابق الالقاب بعد ترقیم
اقسام القاب و آداب و خاتمہ و الفاظ معنی اسمای خطوط و معنی ورود خطوط و معنی
نتیجہ ورود خطوط بنام دیگر اقارب و محسنان حسن شمایل و ہم بنام نامی ارباب شد و فضایل
کہ ضروری الارقام اند بر اختتام فصل بابت کل اقسام ضمیمہ فصل ہیچ یکجا مرقوم خواہد شد
القاب بنام دیگر اقارب و محسنان القاب قبلہ و کعبہ دو جہان فیاض زمان دام ظلکم و افضالکم
آداب بعد تقدیم مراسم عقیدت و تسلیم و تتمیم لوازم ارادت مستقیم معروض خدمت عالیہ حقیقت میگردا
خاتمہ زیادہ حد ادب دیگر قبلہ و کعبہ دو جہان فیض بخشای ماندگان بسط اللہ ظلکم بعد گذارش

مراسم عقیدت و نیازمندی که سرمایهٔ ارجمندی است عرضه میدهد + زیاده تمنای ملازمت دیگر قبلهٔ حقیقی
و کعبهٔ تحقیقی خداوند خدایگان دام ظلهم + بعد تقدیم مراسم نیاز و عقیدت و تمهید قواعد خلوص ارادت که
طریقهٔ حمیدهٔ بندگان سعادت شعار و شیمهٔ برگزیدهٔ کهتران خصوصیت دثار است جاگزین مسامع فیض مجامع
میگرداند + امید که تا حصول دولت ملازمت ملاذمان بایراد والانامجات عنایت عنوان مباهات افزای
نیوفران و قدر افزای بیقدران باشند دیگر مجمع انواع شفقت و منبع اصناف مرحمت فیض رسان ذریعهٔ
تفاخر دوجهان دام اقبالهم + بعد عرضداشتهای متواتره در تجارت تمنای متوافره بامید دریافت دولت
ادراک شرف ملازمت آن یگانهٔ زمانه که ذخیرهٔ سعادت جاودانه ضمیمهٔ آن باشد معروض ضمیر دریا فیض
گردانیده می آید + زیاده آرزوی حصول فیض موهبت دیگر مخدوم مکرم برگزیدهٔ عالم منبع مرحمت اتم
دام مجدکم و ظلالکم + بعد ادای آداب تسلیم و کورنش ملتمس مع عاست و بارتقاء مدارج معالی دست بدعا
+ زیاده تمنای فیض مصاحبت دیگر مجمع تفضلات بینهایات و منبع تفقدات لانهایات مخدوم مرحمی
ام دام عنایتهم + آداب عقیدت آیات و کورنشات ارادت سمات ادا نموده گذارش می نماید + زیاده
اطاعت و نیاز دیگر مظهر فیض کرم منبع نوازش اتم دام عنایتکم + بعد عرض بندگی و نیاز گذارش
مینماید + زیاده بندگی و نیاز دیگر میر صاحب الاستقام مقبول بارگاه مالک الانام عنایت فرمای
مستمندان دام افضاله + بادای مراسم تسلیم و نیاز بندگیت طراز پرداخته بالتماس مدعا می پردازند +
زیاده اطالت خلاف اطاعت است الفاظ معنی خطوط عنایت نامه عطوفت شمامه + عنایتنامه
فیض شمامه + والانامه عنایت آمود + تفقدنامهٔ لطف قرین + امتیازنامهٔ اعزاز قرین + اعزازنامهٔ مهربانی
آگین + عطوفت نامهٔ عنایت عنوان الفاظ معنی ورود + ورود فرمود + صدور فرمود + اصل یافت
به پیرایهٔ ورود زینت پذیر گشت + نقش پذیر لوح صدور گشت + پیرایهٔ ورود انداخت + منطبع مرآت
ورود گردید الفاظ معنی نتیجهٔ ورود عزت و امتیاز بخشید + موجب افتخار لاشمار گردید + پایهٔ

انکسار

انکسار بر اوج افتخار رسانید و ممنون منت و مرہون مرحمت گردانید و سرمایہ مفاخرت و سعادات بےغایات
افزود و بسرفرازی موفور و ممتازی لامحصور رسانید خدمات ارباب رشد و فضایل محقق حقائق
شرح متین ملا فوق دقائق علم الیقین قبلہ ارباب توحید کعبہ اصحاب تجرید مقتدای انام حضرت سید فضل امام
صاحب دامت برکاتہم و نوالہم آداب بعد انعقاد عقاید ارادت و اعتقاد و وثوق ارادہ عقیدت
و انقیاد کہ سجیہ رضیہ مستفیضان سعادت نہاد و معتقدان امانت بنیاد ہست بذروہ عرض باریابان بارگاہ
ہدایت پناہ میرساند خاتمہ حشمیہ فیض ہدایت عام خدام ذوی الاحترام فیض بخش مسترشدان ارادت الیام باد
دیگر مجمع الفضائل منبع الفواضل زبدہ ارباب تحقیق و عمدہ اصحاب تدقیق فیاض عام دام مجدکم و اجلالکم
آداب مقوم تسلیمات و کورنشات معتقدانہ بر ناصیہ ارادت و عقیدت علامات منتقش و مرقوم ساختہ بموقف
عرض خادمان استان ہدایت اقتران میرساند خاتمہ سایہ طوبی پیرایہ ہدایت و ارشاد ذات قدسی
صفات الی یوم التناد بر مفارق ارادت کیشان صادق الاعتقاد مخلد و مستدام باد دیگر مرجع ارباب
فضل و کمال مطرح انوار ذوالجلال مخزن فیض عام و معدن ہدایت انام عمدۃ المتقین حضرت مولوی
نعیم الدین صاحب دامت افضالکم آداب کمترین عقیدت گزین منقوش سجود بندگیست آمود جبین ارادت
آگین مجلی و منقوش ساختہ معروض رای خورشید ضیای کہ مظہر انوار ازل و مصدر آثار لم یزل است میگرداند
خاتمہ ذات مجمع الافضال مرجع ارباب فضل و کمال باد دیگر ذات جامع الکمالات مجمع افاضات انوار
الہی منبع افادات نامتناہی واقف حقایق تصوف و کاشف دقائق معرفت ادام اللہ برکاتہم و افضالہم
آداب فرق فدویت را بقدم قدوم مقدس گذاشتہ و گوشہ دستار عقیدت را از خاک پای قدوم
اقدس مزین ساختہ و دفع دوری قدوم اقدس کہ مشتاق ہست و نفع حضوری حضور کہ مالا یطاق مہجوری
مشمول مختصر بر دقت داشتہ بعرض بہرہ اندوزان بساط فیض نشاط انجمن ہدایت متوطن میرساند خاتمہ
فیض و عامی ہدایت انتمای آن منہای حقیقت باوقات مسترشدان صادق الارادت سعادت متواصل باد

دیگر عمدة المومنین زبدة المتقین واقف علوم یزدانی کاشف رموز روحانی دام اجلاله آداب بعد تشیید
مبانی اعتقاد متانت بنیاد و تمهید ضوابط ارادت و انقیاد که بضاعت گرانمایه سعیدان فرخنده نهاد است منطبع
ضمیر مهر تنویر میگرداند خاتمه وساده هدایت و ارشاد لوجود و فائض الجود الی یوم التناد زیب گیر و زینت پذیر
باد دیگر قبله حق پرستان کعبه ارباب ایقان عالم علوم عقلی و نقلی کاشف رموز خفی و جلی حضرت سید محمد علی
صاحب بسط الله ظلکم و دام افضالکم آداب بعد تاسیس اساس ارادت و خاکساری و تحصین دعایم
عقیدت و جان نثاری که وسیله جمیله حصول فیض دنیا و آخرت هست بعرض واجب العرض میپردازد خاتمه
چهار بالش هدایت و افضال بذات ملکی صفات آنقبله امانی و آمال قرین و مجلی باد الفاظ اسمای خطوط
مظهر آثار هدایات ارشاد نامه فیض سمات + ذریعه هدایت و ارشاد والانامه کرامت بنیاد + وسیله ادراک
حقیقت یقین فیض نامه هدایت آگین + واسطه سراسر افادت هدایت نامه سرمایه افاضت + هدایت نامه
افاضت شمامه + نامه همایون هدایت مشحون + الفاظ مغنی ورود خطوط ورود افتخار و ارشاد فرمود
ورود هدایت و امتیاز فرمود + صدور کرامت منشور فرمود + ورود کرامت آمود فرمود + نزول کرامت و
اجلال فرمود + بذروه اصدار ترقی انوار فرمود + به حلیه صدور تجلی نور بخشید الفاظ نتیجه ورود سرمایه
هدایت دنیا و آخرت افزود + پیرایه پیرای منفعت دنیا و مغفرت عقبی گردید + سرمایه بشارت فیض اشارت
افزود + تارک انکسار خاکسار بر اوج عزت و افتخار رسانید + ابواب ایقان بمفتاح عطاوی فحاوی
هدایت اقتران بر روی ارادت منشان مفتوح گردانید + وسیله جمیله سعادت کونین گشت + بر حسنات
دارین هدایت و سعادت بخشید + سعادات روزگار و مفاخرت زائد الشمار کرامت فرمود + بیان خیریت
کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه مخاطب بمناصب جلی + الحمد لله که حالات این لواحق
بهمه جهت مقرون حمد الهی هست و نوید صحت و سلامت ذات والاصفات آنقبله گاهی یا آن والا جناب
یا آن افادت دستگاهی یا آن افاضت پناهی به تمنای نامتناهی از درگاه کبریائی نیکو مستدعی دیگر

احوال

احوال فدویت مآل بافضال قادر ذو الجلال من کل الوجوه بنیک منوال است و مژده صحت و عافیت ذات

والاصفات آن قبلهٔ آمال از اهم المطالب مستدعی درگاه ایزد متعال است دیگر بفضل و کرم بفضل حقیقی و کرم

تحقیقی مجاری حالات این بندگیت سمات بهمه وجوه خیریت مشمول است و نوید اعتدال مزاج فیض امتزاج بدوام

والاستقامت از حضرت رب الانام فی اللیالی والایام نیکو مسئول دیگر خدمات ارباب رشد و فضائل

و مرشد کامل الحمد لله که بفیض ابتدای آن رهنمای حق الیقین حالات شکر تزیین میمون بحمد ایزد جهان آفرین است +

و اوقات عقیدت گزین مصروف باستدعای نوید صحت و سلامت ذات آن عمدة الواصلین دیگر الحمد لله که بفیض

ارشادات آن مرشد کامل دل این عقیدت منزل بلا میل بجانب دیگر مشاغل بر هدایات مسترشده آن هادی

آگاه دل قایم و شامل و مجاری حالات من جمیع الجهات خیریت ما حاصل و برای نوید خورسندی مزاج

همایون از درگاه ایزد بیچون اوقاتم بالوف تمنا و صنوف دعا باستدعای عافیت و اصل دیگر لله الحمد که به

سپاس هدایت فیض مواطن آن منبع الجود تا زمان تحریر این مسطور لی بود من کل الوجوه چهره ماند بود بغنایه

محمدیت محمودی آراید و جبین ارادت را باستدعای مژده صحت و سلامت ذات قدسی صفات بسجود

با سعود بر آستان درگاه رب المعبود می‌ساید فقط + اسمای مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر

نبشتن عبارت ضرورت افتد + عرضداشت + عرضی + عریضه + عریضه نیاز + عریضه فدویت طراز +

عریضه فدویت آگین + عریضه عقیدت قرین + عریضه عبودیت طراز + عریضه فدویت نشان + عریضه بندگیت نشان +

نیازنامه + نیازنامه خصوصیت طراز + نیازنامه عبودیت طراز + نیازنامه عقیدت نشان + نیازنامه ارادت عنوان

الفاظ معنی وصول مکاتیب از جانب کاتب مقرون ملاحظه اقدس بوده باشد + بملاحظه مقدس گذشته

باشد + مقرون ملاحظه بوده باشد + بملاحظه گذشته باشد + مطمح نظر کیمیا اثر بوده باشد + مطمح نظر بوده باشد +

منظور نظر فیض اثر بوده باشد + منظر فیض اثر پیرایه ملاحظه شرف بوده باشد + بملاحظه اشرف گذشته کاشف

معروضه بوده باشد + منظور والا گذشته باشد + منظر عالی رسیده باشد + بملاحظه اشرف مشرف گردیده باشد +

اسمای مکتوب الیہ بنا بر تحریر در مکاتیب آنقبلہ + آنقبلہ دارین + آنقبلہ آمال + آنقبلہ مرادات +
انقبلہ حاجات + جناب + جناب الا + جناب معلی + جناب عالی + ملازمان + ملازمان والا + ملازمان عالی + بندگان
عالی + حضور پرنور + بدولت + ارکان دولت + خدام + خدام والا مقام + خدام ذوی الاحترام + خدام عالی + آنقبلہ ارشاد +
جناب ارشاد مآب + آنحضرت + آنخداوند + آن فیاض زمان + آنخداوندگان + آنفیض رسان اسمای کاتب
بنا بر تحریر مکاتیب کہ اتفاق افتد غلام + بندہ + فدوی + کمترین + کمترین بندگان + کمترین بندگان
عقیدت گزین + اقل العباد + احقر العباد + اضعف العباد + عقیدت شعار + عبودیت دثار + فدویت آثار +
خصوصیت آئین + فدویت قرین + صداقت اندیش + ارادت کیش + فدوی راسخ الاعتقاد + غلام
واثق الانقیاد + ذرہ بیمقدار + خاکسار + این ہیچ میرز + این ہیچکارہ + این ناکارہ + این نالایق + این کمتر
خلایق + کہتر کہترین بندگان + احقر + احقر ملازمان الفاظ برای ادراک و ایضاح مطالب مندرجہ
مکاتیب مکتوب الیہ ارشاد فیض بنیاد صادر گشتہ + ارشاد واجب الانقیاد صدور یافتہ + ارشاد سراسر
رشاد شرف اصدار یافتہ + حکم واجب التقدیم صادر شد + حکم محکم شرف اصدار یافت + مرقوم قلم فیض رقم شدہ بود +
زینت قلم مرحمت شیم گشتہ بود + آنچہ مترشح اصابع فیض منابع بود واضح و لائح گردید + آنچہ تراوش پذیر قلم
فیض ارتسام شدہ بود صفحہ پیرای ضمیر ارادت تخمیر گشت + چکیدہ انامل عنایت شامل آبروبخش فہم این
ہیچمدان گردید + تراوش پذیر رفتہ بنان ارشاد بنیان نکہت افزای مشام قوت ادراکم شد + زقمزدہ کلک
عنایت سلک بسط العقد ادراکم گردید + فحوای قلم فیض رقم گشتہ بود + ترقیم یافتہ بود + اشارہ شدہ بود +
ارقام بود + بر مراتبات مندرجہ آگہی بخشید + بر مطالب مسطورہ ہدایت بخشید + بر حالات ترقیم یافتہ اطلاع بخشید +
بر ارشادات مترشحہ خامہ فیض شمامہ ملازم کماحقہ آگہی یافت + از مطاوی فحاوی والانامہ مطلع شد +
مراتب مرقومہ بدریافت فدوی رسید + ہدایات جناب نقش پذیر لوح خاطر شدہ حیز گردید + بر کنایات
منطویات نامہ والا آگاہی فدویت اثر رسید الفاظ بمعنی اظہار مطالب جانب کاتب

ضمیر

ضمیر مکتوب الیه معروضه داشته بودم + معروض میدارم + معروض خواهم داشت + همین قسم حسب ضرورت
هر پیرسته زمانه بر لفظ را باید گردانید + بعرض میرسانیم + عرضه میدهیم + بمعرض عرض می آرم + عرض پرداز میشویم +
عرض ساز ام + گذارش مینمایم + گذارش میپردازم + گذارش آنکه + گوش گذار میکنم + التماس می نمایم +
ملتمس میشوم + معروض خدمت سراپا برکت است + بحضور انور معروض میدارم + مراتب معروضه واضح رای
انور بوده باشند + یا پیرایه ایضاح یافته باشند + یا موضوح و منقح بوده باشند + یا بدریافت معلی رسیده باشند +
یا روشن و مبرهن بوده باشند + یا بدریافت آنقبله یا آنجناب یا بدریافت ملازمان یا خدام والا مقام رسیده
باشند + معروضات فدویت آیات منطبع مرآت ضمیر فیض تخمیر بوده باشند + مطالب معروضه را آورده
احقر بنقش وضوح مرتسم خاطر فیض مظاهر بوده باشند الفاظ یعنی امید آنکه + امیدوار آنکه + امیدوار
ذره پروری آنست + امیدوار بزرگی آنست + امیدوار فضل و کرم خداوندی آنست + امیدوار مراحم کریمانه
آنست + امیدوار عنایات آنکه + مترصد تفضلات بزرگانه آنست + مترصد مراحم بزرگانه آنست +
متوقع عنایت خداوندانه آنست + مترصد شفقت بزرگانه آنست + امیدوار انصاف حضور آنست +
اسما و مخصوص مذکور الاسم محتشم الیهم + مفخر الیهم + منعم الیهم + معظم الیهم + مفخم الیهم + مکرم اله + صدر الیه +
ممدوح + موصوف الفاظ یعنی فی زمانه در این ولا + درین ایام + درین نزدیکی + درین عرض
مدت + درین ظرف مدت + درین ظرف ایام + درین عرصه + درین روزها + درین اثنا الفاظ
برای رفتن بزرگ بجایی یعنی بجایی بزرگ رفته باشند از وقتیکه تشریف فرمای اکبرآباد
شده اند + یا تشریف برده اند + یا تشریف ارزانی داشته اند + از وقتیکه قدوم میمنت لزوم خدام سعادت
افزای اکبرآباد شده اند + یا بقدوم میمنت لزوم آن سرزمین را رشک ارم برین فرموده اند + یا عنان
توجه بآن سمت معطوف یا منعطف فرموده اند + یا انعطاف عنان عزیمت بآن صوب بعمل آمده + یا انصراف جلو
ملازمان فیض دولت بآن صوب بعمل آمده + یا انتهاض سرادقات عظمت و اجلال بآن صوب اتفاق افتاده + یا نهضت

بنهایت طفرآیات بالصواب اتفاق افتاد **فصل دوم** مخاطب منصب مساوی خدمات دوستان
و همسران و غیره که رتبه مساوی داشته باشند **القاب** مشفق مهربان کرمفرمای مخلصان
سلامت **آداب** بعد اشتیاق ملاقات بهجت سمات که زیاده از حد بیان واضح رای تودد پیرای
گردانیده می آید **خاتمه** زیاده نیاز است و شوق **القاب دیگر** مشفق مهربان مجمع خوبیهای مکرمان
کرمفرمای دوستان سلامت آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق ملاقات بهجت آیات که حدی و نهایتی
ندارد مشهود رای مودت پیرای گردانیده می آید خاتمه زیاده بجز شوق چه برطرازد دیگر مشفق مهربان
منبع الجود والاحسان توجه و تفقد فرمای مخلصان سلامت آداب بعد ابراز مراسم سلام سوالات
ارتسام و اشتیاق مواصلت مسابهجت انضمام که لاتعد و لاتحصی است زبدة الکلام آنکه خاتمه زیاده نیاز
والسلام دیگر مشفق مهربان توجه و عطوفت فرمای مستمندان ادام الله الطافکم آداب بعد اشتیاق مواصلت
کثیر المباهجت که زاید الحد و لانهایت است موضوح رای ملطف پیرای نموده می آید خاتمه زیاده نیاز است
و بس دیگر مشفق مهربان منبع لطف و احسان توجه فرمای نیازمندان سلمه الرحمان آداب بعد
اهدای هدایای سلام و نیاز و تمنای لا انتهای مواصلت مسابهجت طراز باظهار مدعای لابدی میپردازد
خاتمه زیاده ایام جمعیت و کامرانی مستدام بکام باد دیگر مجمع اخلاق منبع اشفاق توجه و عنایت
فرمای مخلصان سلمه الرحمان آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق و تمنای اتصال مواصلت رایدا بشفقت
که چون وسعت اخلاق و کثرت اشفاق آن مستثنای آفاق مالایطاق است بمدعای ضروری التصریح
میگراید خاتمه ترصد که تا دسته دولت ملاقات خاطر دوستدار سراپا انکسار را جوابی اخبار خیار
خود تصور دیده با صدار ملطف نامجات عطوفت سمات یاد و شاد میفرموده باشند القاب دیگر
سعدان الطاف مجید و مخزن عطاف لاتحد کریم الاخلاق و عمیم الاشفاق زاد الله الطافکم آداب
بعد اتحاف تحائف نیاز و سلام که پسندیده ارباب کرم است و اشتیاق مواصلت مسابهجت انضمام

با فوق حد کلام واضح رای مهر انجلای گردانیده می آید خاتمه ترصد که تا دست دهد شرف ملازمت تحریر رقایم
عطوفت شمایم خاطر خو کرده خوبیهای خویش را بیش از بیش مسرور و مبتهج سفیر مودّه باشند منافی شیوه ستوده
نخواهد بود دیگر خانصاحب منهل عواطف شایان جدول الطاف و احسان کرمفرمای نیازمندان محمد عبدالرحمن
خانصاحب سلمه الرحمان آداب بعد تمنای مواصلت سراپا منفعت که از تقریر زبانهای کوتاه و از
تحریر زبان قلمها بالصد تقصیر عذر خواه مرجوع رای مهر اعتلای میگرداند خاتمه ایام بهجت و کامرانی مدام بکام باد
دیگر مخزن محاسن بی پایان معدن مکارم نمایان منتخب مجموعه آفاق تحفه باطن مهذب الاخلاق زاد عطوفته
وعنایته آداب بعد تزیین شاهد داستان دلنوازی اشتیاق ملاقات شریف تشریف عبارات دل از غم پرداز و
پیرایه فقرات رنگین طراز تبیین مدعای ضروری التصریح میپردازد خاتمه از مقتضیات خلوص محبت آن
معدن مودت ماًمول آنست که تا حصول مواصلت مؤانست مشمول رسم مراسلت که بطرفین سرمایه بهجت
است معمول میدارید دیگر میر صاحب شفیق مخلصان دلنواز دوستان متوجه و تفقد فرمای مستمندان دام مجدکم
والطافکم آداب خامه بریده زبان را چه یارا که با وصف بی بانی در اظهار اشتیاق ملاقات جسمانی که
بجانبین سرمایه حصول شادمانی است بیان درازی نماید لهذا بوادی مدعا عطف عنان می نماید خاتمه
تا حصول ملاقات جسمانی بتجدید ان معانی مخلص را در دل صافی منزل یاد و بترسیل مکاتیب مشحون مهربانی دل
دوستی دوست را خورسند و شاد و سفیر مودّه باشند دیگر مشفق مکرم برگزیده عالم منبع اخلاق اتم مجمع
اشفاق اعم دام الطافکم آداب بعد اظهار شوق بی اندازه منتج خورسندیهای تازه یعنی استحصال
دولت مواصلت که پیرایه مباهجت است منطبع ضمیر محبت تخمیر میگرداند خاتمه زیاده دولت بهجت و بهجت
دولت روز افزون باد دیگر مظهر توجهات بی غایات و مصدر تلطفات لانهایات کرمفرمای مخلصان
محسن دوستان زاد مجده و کرمه آداب بعد شرح افزونی اشتیاق ادراک فیض مصاحبت سامی و فایده
مجالست گرامی که بهترین مواهب واهب العطایاست مرتسم خاطر عطوفت مظاهر نموده می آید خاتمه

ترصد که تا رفع حجاب فرقت و حصول قرب خدمت به ترقیم رقایم شفقت شمایم تسکین بخش خاطر مسکین و طرب
پیرای دل غمگین باشند که المکتوب نصف الملاقات مقوله اکابر السنت انیهمه که نوشته شد بوجه احسن
مجاز کارروائی مجاری حال است و سوای آن تحریر ستین اگرچه درین زمان کار آمد
محرران نباشد الا بحکم آنکه داشته آید بکار چیزی بطریق متانت هم یعنی با تکلف که
تکلیف محض است بسلک تحریر کشیده میشود که شاذ و نادر بکار آید ٭ **القاب**
میر صاحب معدن محبت و موالات مخزن مودت و مواخات مشیّد آئین موانست و یگانگی موسّس قواعد
مجالست و فرزانگی زاد الطافکم و عطوفتکم آداب بعد هزاران هزار تمنا گوناگون مدعا یادراک صحبت
عطوفت موهبت که گوهر رشته هیچ تقریری و یاسمین شاخ هیچگونه تحریری نمیتوان شد حاشیه نشین خاطر
عنایت آئین می نماید خاتمه با فضال متفضل بیهمال و امنیت امانی و آمال آن محبت مآل بکلهاے
اعظم المقاصد بالامال باد دیگر منظر علت و ولا مصدر صفوت و صفا معدن موالفت و اتحاد مخزن
مجالست و وداد دام مجدکم و محتکم آداب اگر در تصریح شوق مواصلت سراپا ملاطفت شمه از بسیار
آن محول بقلم نمایم قلم دو زبان در تحریر آن بی زبان و اگر در تشریح سوز و گداز مهاجرت سراپا ملالت
یکی از هزاران مطول بر زبان آرم زبان فصیح البیان در تقریر آن ژولیده بیان لابد از طی آن طومار
بی کنار برکنار ربوده عنان شبدیز خامه اظهار بمیدان مدعا منعطف می نماید خاتمه ترصد از تکاثف
اثر وفاق آنکه تا حصول ملاقات جسمانی با ایراد مکاتیب محبت مبانی مخلص را هم آغوش کامرانی
و دوش بدوش شادمانی میفرموده باشند یا اشهب خوش خرام حصول مآرب و مرام مستدام دلارام
و رام باد برب العباد دیگر مجمع مصادقت و منبع موالفت ناصب اعلام فطانت و فتوت ناظم
مهام فراست و مروت زاد الله الطافکم آداب اگر صد بحر قلم در ترقیم شوق مکنون باطنم کوشند تا اگر
از آن چشم پوشند و چون صد بحر زبان در پی تفهیم تمنای مرکوز خاطرم لب ببیان گشایند نهاتی نیابند

ناگزیر

تا گزیر دست از طوالت برداشته حصول نعمت مواصلت منحصر بوقت دانسته ضرورت انجی کار به خامه
مدعانگار سپارد خاتمه مترقب که بفرط مهربانی تا حصول وصال جسمانی بایصال رسایل شادمانی بهجت صحایف
شرالف مبنی بر صحت مزاج سامی هم فرزندان حبیب الحقه و تبعه گرامی خاطر بیانش طاهر را منخرط خاطر شادکامی
سیفرموده باشند دیگر مجمع عطوفت و مهربانی منبع عنایت و قدردانی نمک مایه اهلیت و مودت مردمک
دیده الفت و محبت زاد عنایته و عطوفته بیت در تمنای وصالت جان بلب داریم ما + باز گرد دیا بر آید
چیست فرمان شما آداب بسطر شوق و تطهیر تمنای ما فوق که به من قبیل مطارحات عرفیه مراسم
اطلاع پرداز نیست بعین ما فی الضمیر صادق الارادت واجب الاجابت باستعمال ملازمت فیض موهبت
مدعا طراز است خاتمه مترصد از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق آنست که بمقتضای لطف لطیف
انجاح تمنای نحیف نصب العین خاطر شریف باشند دیگر میر صاحب مشفق مکرم مؤسس اساس مودت و مرصص
بنیان محبت غواص عمان سیادت و نقاوت یاسمین بر گریبان مجد و شرافت ادام مجدکم و عنایتکم آداب
بعد اقدام مراسم سلام مصادقت ارتسام که از زمان قدیم تحفه کافه انام است شاید مراسلت دوستان
صمیم پیرایه ملاطفت تام چهره نامه اخلاص نگاه ازه اظهار مدعای خاص می آراید خاتمه بعنایات
یزدانی همواره زانو بزانو ثروت و شادمانی و عنان بعنان فرحت و کامرانی باشند دیگر گل گلزار معانی
سرو جویبار نکته دانی زبده سخن پردازان معنی طراز و عمده معنی طرازان سخن پرداز مشفق مکرم دام مجدکم و زاد
عنایتکم آداب بعد ابدای هدیه گلدسته بندگی و نیاز سر رشته تمنای ملازمت مفاخرت طراز
که زاید التحریر والتقریر است با عاره مدعا پیرا از د خاتمه مترقب از فرط عنایت بی غایت آنست که تا
حصول فیض مواصلت سراسر افادت بوستان امید دوستان را بنسیم مراسلت شاداب و ریان
فرموده باشند دیگر مجمع اخلاق منبع اشفاق مطلع انوار علمیت مخزن اسرار قابلیت نخل بند بوستان
آن طراوت بخش گلستان سخندانی زادکم الله اشفاقکم آداب تمنا نیکه یاد ادراک صحبت فیض

موہبت مشحون سینہ صداقت گنجینہ ہست اگر خواہم کہ آن تعدد بجید از صفحہ تعداد با انامل اقلام شمار رقم در صحیفہ
قرطاس صعوبت کجا گنجایش بود قلم را قدرت کو کہ بتقدیم آن پای نہد سبب نہ پایان آمد این دفتر
حکایت ہجران باقی ما بعد دفتر شاید گفت حسب الحال مشتاقی لابد ازان در گذشتہ باظہار مدعا
میگراید خاتمہ تا مہر تابان نور بخشای نشیمن فرنسان است و ماہ و پروین رونق افزای انجمن آسمان سخن سنج
پرداز فیض رسانی آن معدن قدردانی بہ مجالست ارباب نکتہ دانی زیب گیر با تمنی حصول فوز جاودانی
نور پذیر باد دیگر مشفق مکرم منبع عطوفت اتم مشید آئین مخترع قوانین مودت زبدہ محققان سخندان
معنی شناس قدوہ معنی شناسان سخن شناس دام فضلکم آداب بعد اظہار مراسم اشتیاق مالایطاق
و ابراز مراتب درد فراق کہ داستان ان بدامان بیان نگنجد دست قلم بہ بیان آن کمتر رسد مفرح رای
شفقت پیرای گردانیدہ می آید خاتمہ لطف طبیعت آن منہل فیض عام وسیلہ انجام مہام ہر خاص و
عام باد دیگر حکیم صاحب مظہر فیض عام مصدر فواید تام مشید ضوابط حذاقت موید قواعد حکمت ادام اللہ
افضالکم و کمالکم آداب بعد اقدام مراسم سلام محبت التیام و انتظام ارادہ اتحاد در سلک استحکام
کہ متکفل حصول صحت تام ہر خاص و عام است مشہود ضمیر مہر تنویر میگرداند خاتمہ حذاقت طبع فیض
منبع آن فیض رسان ہر حال ایشان خستگان چون معجزہ مسیح اکسیر تاثیر باد دیگر حکیم صاحب کریم
الاخلاق عمیم الاشفاق اعجاز طراز عیسوی رمز شناس آثار معنوی باعث بحران صورت مہلوک ایستادہ
مایوسان مفلوک امت کمالکم و کرمکم آداب بعد ابلاغ مراسلہ تمنای ادراک مواصلت کیمیا خاصیت
کہ وسیلہ فایق حصول صحت خلایق است مکشوف رای اعجاز پیرای گردانیدہ می آید خاتمہ برکات
حسنات ذات مسیح صفات وسیلہ رستگاری محبوسان بند امراض باد دیگر حکیم صاحب مشید مجمع
قوانین شفا مخترع آئین دوا نباض امراض مزمن کشاف اختلاف باطن ملایم مزاج مزاحم امتزاج دام
عنایتکم آداب بعد تشیید بنیان وفاق و اخلاق و تسوید بیان اشتیاق ملاق آن محمود الآفاق کہ

فوق الحد است مشهود با مطالعت آن سمیگرامیه و بیشتر مسرت عامی آید خاتمه بتفضل حمایت حکیم شافی حسیم کافی حسین
فنون آن معدن مفوت و صفا الدام بر بقیان علام وسیله صحت و شفا با دالقاب دیوان صدر نشین دیوان
فراست و فرزانگی دیوان با تمکین بلک محبت و یگانگی طغرای منشیر کاردانی و قدردانی عنوان فرامین حق پرستی
و حق رسانی زاد عنایتکم واشفاقهم آداب بعد پیشکشی تحایف تذرو سلام و نیاز و تشیع رخواست افاقه معهود
علاقه اشتیاق حصول نعمت ملازمت کیمیا طراز که تزیین دستخط سطور لیش منحصر بر وقت مجالست است بر جمیع امور
دیگر مد عاطرازی می نماید خاتمه بتفضل منعم بلک الانعام همت عالی نهمت آن معدن محبت واسطة الانتظام
ممالک تالیف قلوب خاص و عام با دالقاب سررشته دار زیب افزای صدارت صدر نشین مسند شتابی سررشته رفیع القدر
دقیقه فهم مقدمات ظاهر و پوشیده فیض اعم مخلوقات بسم رسیده ممدوح همه اوصاف و موصوف بهمه انصاف امت خیر خصه
آداب مسلمقدمه مجموعه محبت و اخلاق با انسلاک کواغذ اشتواق ملاق آن حمیده آفاق و اندراج وجوهات منتخب
القوانین سرکار خلوص و نجار مدلل بدلایل آئین شستم بانی استدعای بدال ظلمت شام فراق بطلعت صبح وصال تبرید
داده و ترسیل کرده با ستصدار حکم محکم مودت مرتسم سکلف الدعا است و بارتقای نها مضت جبالی دست بدعا
بعون عنایت مسبب الاسباب ترشح انامل عنایت شامل آن محسن احباب بحق خلق الله منتج نتایج فیض و صواب
با دالقاب منشی سر دفتر منشیان فصاحت نشان و سر حلقه دبیران بلاغت اقران مخزن فایق عبارات
متین و معدن بدایع استعارات رنگین مظهر فیض و کرم مصدر عنایات اتم دام افضاله و اشفاقه آداب
صفوه اخلاق و ناسخ اوفاق مختص بحکایت شوایح اشتیاق و روایات سوانح فراق مشحون و مرتبه ساختن
با قدام تملقات و تکلفات عرضیه پرداختن مبارعلیه آن سمیگرامیه و اظهار مدعا مینماید خاتمه فیض انتساب
پردازی و املاطرازی خامه زیبا نگاران یکتای روزگار موجب تفریح طبع و حصول نفع از دیاد استعداد
صغار و کبار با د دیگر منشی صاحب مطلع آثار مضامین فطانت آیین مطلع انوار قوانین فراست قرینه
زبده نکته دانان ارباب بدایع و قدوه دقیقه یابان اصحاب صنایع شفیق عمیم محمد عبدالکریم صاحب دام الطافه

ایضا الکهم آداب بعد تحریر مجموعه عبارات رنگین شوق آگین و فقرات پر مضامین تمنا آئین باستحصال
مواصلت مباهجت قرین کرین التمنی والترجی جا نشین خاطر اخلاص گزین است وحصول آن ما مول بحصه
بر محمول اختصار نامه تمنا بر اظهار دعا می نماید خاتمه به مراحم اثیر دنعیم لنسیم عنبر شمیم لطایف انشا پردازی
و سخن طرازی آن محسن عمیم باعث شگفتگی غنچه خواطر اخلاص مظاهر دوستان صمیم باد دیگر زبده انشا پردازان
سخن و قدوه نظم طرازان مختصر منتهی فضل و کمال منشی عدیم المثال فصیح الکلام بلیغ الافهام ادام الله کمالهم آداب
بعد تبلیغ هدایای شعار صبح سلام و نیاز و تحفه های فقرات مسجع تمنای مواصلت موالفت طراز که بیانش طول و اندازی
است اختصار کلام بر اظهار مرام می نماید خاتمه تا کشاهد تیر اعظم حجله نشین برج حمل است لعنایت بانی همواره عروس
کامرانی آن لعل خشان نظم گستری نکته دانی و آب آئینه نثر پردازی سخندانی هم آغوش حصول شادمانی باد
القاب تحصیلدار المبر شمار لقیام از القاب بر اصدر آرای محالات تحصیل بالنظر دارای سوز محالات حال
و مال بر آرنده مال سرکار با آئین لقاوت نوازنده رعایا و لاچار قرین سقامت کریم الاخلاق عمیم الاشفاق دامت
شفقته آداب بعد ابلاغ مبالغ رسال اقساط سلامها و ارسال عرض اسال شوقها باستحصال ملاقات مسرا ما
شاعفت کرایه الهی است بدرخواست ایصال اخلال زر هر مواسطری چند از خامه اخلاص پیویه میپرد خاتمه
گنجینه حال آن خجسته خصال الیٰ نقود نامعدود انوار عنایات مالک الانام و انظار توجه مالک الانعام و آثار دعاهای
اخیار هر خاص و عام معمور مالامال باد الفاظ اسماء خطوط سامی نامه اتحاد افزا + گرامی نامه اتحاد پیرا + صحیفه
الوداد + رقیمه الاتحاد + نامه نامی صحیفه گرامی + رقیمه مودت شمیمه + رقیمه کریمه شفقت ضمیمه صحیفه شریفه + نمیقه انیقه
محبت و شیقه + الطاف نامه عطاف شمامه + تودد نامه تفقد ختامه + اخلاق نامه اشفاق شمامه + مصدر افراح
مظهر انشراح یعنی نامه خلت شمامه + نامه خلت و ولا صحیفه صفوت و صفا + اخلاص نامه محبت قرین + اختصاص
مسرت آگین + رقیمه خلت طراز دلنواز + مفاوضه صداقت مشحون + مکاتبه عنایات مضمون + عنایت نامه
عطوفت شمامه + مفاوضه محبت معاوضه + مرقومه دل از غم پرداز + تسکین با شکیب ختامه + عنایت نامه عواطف عنوان +

ملاطفه رافت طراز + الفاظ مشکین معنی وصول خط شد + وصول محبت شمول آورد + پیرایه وصول مسرت شمول افزود +
وصول صبا بهجت آورد + وصول عواطف فرمود + وصول الطاف آورد + غازه چهره وصول افروخت + وصول
مهربانی وحصول شادمانی فرمود + وصول شادمانی سراپا مهربانی نمود + غازه افروز چهره وصول عطرسای گریبان
حصول گردید + گوی گریبان وصول گردید + رنگ وصول ریخت + طراز آستین وصول گشت + گل دستار وصول
گشت + سطر زیب طراز وصول شد + طبل وصول نواخت + علم وصول برافراشت + سرمه چشم وصول گردید + شانه
کش طره حصول گشت الفاظ محبت معنی نتیجه وصول موجب مسرت فراوان و فرحت بی پایان گردید + مسرت
موفور و فرحت لامحصور بحصول انجامید + سرمایه صبا بهجت موفور شد + پیرایه ملاطفت موفور و رافت فرو افزود
شادمانی فراوان و کامرانی بی پایان حاصل متواصل گردید + موجب مسرت و ابتهاج گردید + تسکین بخش خاطر شکیبا
گشت + بهجت افزای خاطر اخلاص پیرای گشت + غم زدای خاطر حزین گردید + موجب انفراح موفور و انشراح
لامحصور گردید + بهارستان دوستی تازه گردید و نهال مراد خواطر دوستان برخورد بالیده + همدوش بهجت
تازه و هم آغوش مسرت بی اندازه گردانید + نضارت افزای بوستان خاطر دوستان گشت + بصارت
بخشای دیده چشم دید مخلصان گشت + ابواب بهجت و شادمانی بر دل دوستان کشود و خواطر دوستان
را قرین مسرت و کامرانی نمود بیان خیریت کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه مخاطب منصب
مساوی حالات داعی خمس الاوقات من جمیع الجهات مقرون بحمد واهب العطایاست و نوید صحت ذات و سلامت
آن سراپا عنایت من التمنی و الترجی به اعظم المقاصد مطلوب درگاه معین البرایاست دیگر الحمد لله که حالات این
اخلاص اقتران از هر سو و بهر عنوان مقرون بحمد الله الرحمان است و مژده خورسندی و نوید ارجمندی آن مجموعه
زبان باخص المآرب و اهم المطالب مطلوب بارگاه خالق کون و مکان دیگر اخبار اخبار این سراپا انکسار
بهمه وجوه مقرون حمد داور دادار است فی اللیل و النهار خورسندی مزاج سراپا ابتهاج با حسن
متمنیات از درگاه پروردگار نیکو خواستگار دیگر الحمد لله و المنت که عندلیب باتم تا این زمان بهم

عنوان بر شاخ شکر و سپاس آفریننده بهار و خزان ترانه طراز است و بوفور هوای شگفتگی غنچه مسرت و جهانی آن سرمایه شادمانی به نسیم عنبر شمیم کرم عمیم ربانی نغمه نواز دیگر هزاران هزار شکر که تا زمان تحریر چهره تصویر حال حقیر بهمه آئین برنگ آمیزی ثنای مصور تکوین آرایش پذیر است و شبیه کیشی تصورات صحت و عافیت ذات مجمع الحسنات بر ورق دل اخلاص منزل بتمنای تمام فی اللیالی والایام عمده ترین مشاغل سریع التاثیر دیگر تشکر است بقیاس که کانشه خاطر نیاز اختصاص است از اجناس حمد و سپاس عنایات خالق الارض و السماوات و متاع ترقی مطالب تضاعف مراتب ذات ستوده صفات را بنقود جواهر زواهر دعاهای احسن الاوقات خریدار بالوف تمناست اسمای مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت اتفاق افتد

نیاز نامه + نامه نیاز + نیاز نامه خصوصیت طراز + نامه اخلاص نشان . رقیمه نیاز + رقیمه صداقت عنوان ، نامه نیاز اختصاص + نامه اخلاص نیاز اختصاص + نامه اخلاص خلوص اساس + نامه ذریعه انکسار اخلاص نامه الفاظ بر سبیل وصول مکاتیب از جانب کاتب بمکتوب الیه شرف ملاحظه و کاشف مندرجه بوده باشد + بمطالعه سامی سیده مسرت پیرای خاطر گرامی بوده باشد + مطمح النظر شفقت اثر بوده باشد + منظر النظر لطف و ملاحظه اشرف گذشته مراتب مندرجه اش اظهر و آشکار بوده باشد + منظر النظر لطف اشرف بوده باشد + منظور نظر لطف اثر بوده حالاتش جالی خاطر محبت مظاهر گردیده باشد + موصول ملاحظه سراپا ملاطفه بوده شوایح مرقومه حاشیه نشین صفحه ضمیر لطف تخمیر گردیده باشند + بمقرین نظر لطف اثر بوده باشد + مقرون ملاحظه اشرف گردیده باشد و مراتبات مندرجه پیرایه ایضاح یافته باشد + مشرف ملاحظه سامی بوده مضامین مندرجه باحسن آئین ذهن نشین خاطر شفقت آگین گردیده باشند + موصول مطالعه ساطعه سامی بوده فحوای آن منطبع مرآت خاطر گرامی بوده باشند + یا منقوش لوحه خاطر عظامی بوده باشند + اسمای مکتوب الیه بنا بر تحریر در عبارت مکاتیب آن مشفق + و آن مشفق و آن کرم فرما + و آن صاحب + و آن سراپا لطف + و آن سراپا اشفاق + و آن محب + و آن مجمع اخلاق

و آن اشفاق پرور + و آن اخلاق گستر + آن معدن عطوفت + آن معدن عواطف + آن معدن رأفت
آن سرمایه شادمانی + آن منبع لطف + آن منهل عنایت + آن توجه فرمای + آن عنایت ورا + آن
منبع الطاف + آن دقیقه شناس + آن محبت اساس + آن محسن زمان + آن دلنواز + آن یگانه آفاق
آن ستنای آفاق + آن چیده آفاق + اسمای کاتبان بر تحریر در بیان عبارت مکاتیب اتفاق
افقد بنده + مخلص + نیازمند + داعی اثیم + رقم اثیم + راقم اثم + داعی راقم + راقم داعی + راقم
راقم السطور + این سراپا نیاز + سراپا انکسار + این بی سروپا + این بی سروسامان + این نیاز توامان +
راقم الحروف + کاتب السطور + هواخواه + خیرخواه + ترقیخواه + خیر طلب + اخلاص کیش + اختصاص
اندیش + این مخلص + این احقر + این اضعف + این خاکسار + این اخلاص شعار + الفاظ برای
ادراک و ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب مکتوب الیه ارقام یافته بود + ترقیم یافته بود + قلمی
فرموده بودند + ایما فرموده بودند + اشاره فرموده بودند + نگارش پذیرفته بود + مندرج بود + مرقوم بود
اندراج یافته بود + رقم پذیر کلک عطوفت تصویر شده بود + رقم پذیر کلک محبت سلک شده بود + نگارش
پذیر کلک گوهر سلک گردیده بود + مرقوم قلم بدایع رقم گشته بود + رقمزده خامه محبت شمامه گشته بود
ریخته خامه زیبانگار گشته بود + جمیع مطالب رقمزده ذهن نشین خاطر اخلاص گزین شد + مضامین
مندرجه نامه تلطف آگین ذهن نشین خاطر اخلاص گزین گردید + خاطر خلوص خوگر را تشفی و تسکین وافر
بخشید + حاشیه نشین خاطر نیاز ذخایر گردید + نقش پذیر لوحه خاطر اخلاص مظاهر گردید + غوامض
مرقومه صورت نمای آئینه انکشاف گردید + حالات مندرجه انکشاف یافت + یا ایضاح یافت
کیفیت آن بوضوح پیوست + یا بوضوح انجامید + یا آنچه مرقوم قلم تلطف رقم بود مفهوم فهم
خلاصی شیم گردید + یا از اول تا آخر مطالب مندرجه وا رسیدم + الفاظ بمعنی اظهار صعوبات
از جانب کاتب بر ضمیر مکتوب الیه متصدع میشوم + متکلف میشوم + تصدیعه میدارم +

متصدع ام تکلیف ده خدمت میشوم + بقلم نیاز رقم می آید + مرقوم قلم اخلاص رقم میگردد + رقم پذیر خامه
نیاز میشود + بنوک قلم خصوصیت رقم میسپارد + حواله خامه نیاز طراز میشود + به پایه تحریر می در آید + نگارش پذیر
خلوص تحریر میشود + گذارش آنکه + التماس آنکه + اظهار مدعا آنکه + مقصد تحریر آنکه + ماحصل کلام آنکه + زبده
مرام آنکه + خلاصه مارب آنکه + زبده مطالب آنکه + مضامین مندرجه نیازنامه واضح رای سامی شده باشند + یا موضوع
رای رزین بوده باشند + یا موضوع خاطر عاطر شده باشند + یا پیرایه انکشاف یافته باشند + یا موضوع بوده باشند + یا
جاگزین خاطر محبت آئین گردیده باشند + یا آشکار رای خاطر مودت آرای بوده باشند + یا بر مرات ضمیر شفقت
تخمیر صورت نمای نظیر بوده باشند + منطویات ملتمسه صورت نمای آئینه انکشاف گردیده باشند + یا نقش پذیر
لوح ضمیر عطوفت تصویر بوده باشند **الفاظ بمعنی امید** [۱۳] توقع که + ترقب که + تولا که + تمنا که + رجا که + متوقع که
مترصد که + متمنی که + مترجی که + مامول که + مرجو که + مقتضای محبت آنکه + مقتضای عطوفت کریمانه آنکه + مقتضای
شفقت آنکه + مقتضای محبت قدیمی آنکه + شایسته مودت صمیمی آنکه + مواجب یگانگی آنکه + شایان آئین
مروت آنکه + مناسب یکجهتی آنکه + اقتضای آئین فتوت آنکه + شیمه مرضیه آنکه **اسمای شخص مذکور الاسم** [۱۵]
مشار الیه + مکرم الیه + ممدوح + موصوف + مصدر الیه + **الفاظ بمعنی درینولا** [۱۴] + درین عرصه + درین
مدت + درین روزها + درین زمان + درین اوان + درین ایام + درین ایام قربت + درین تحریر
مدت + درین تحریر ایام + **الفاظ بنا بر رفتن بمعنی شخص بسر جایی رفته باشد** [۱۶] + از
وقتیکه تشریف شریف به الهآباد ارزانی داشته اند + یا تشریف فرمای الهآباد شده اند + یا به الهآباد تشریف برده اند
یا رونق افزای الهآباد شده اند + یا قدم رنجه فرموده اند + یا شرف بخش الهآباد بوده اند + یا سرزمین الهآباد
را رشک چمن فرموده اند + یا از حینیکه نسیم بهاری تشریف بی شریف بهارستان خواطر دوستان آنجا را
منضر و معطر فرموده اند + یا از روزیکه مرشحات سحاب لطف بار تشریف بری آن یگانه روزگار خیابان خواطر
احباب آنجا را باغ شاداب بوده است + **فصل سوم مخاطب بجانب خورد باسمار** [۱۳]

برادران

برادران و فرزندان و یگانگان و ملازمان و متوسلان هر که بدبر حضور دیت و رفاقت باشند القاب + برادر عزیز القدر گرامی شان سعادت منش اقبال نشان طال الله عمره و زاد قدره آداب بعد دعوات وافیات و تحیات کافیات مطالعه نماید خاتمه زیاده الدعا والجمعیت دیگر برادر بجان برابر فرخنده طالع خجسته اشر سعادت دثار آثار انجمن فصل بیقرار طول عمره وزاد قدره آداب بعد ادعیه وافیه و تحیات کافیه که عمده مشاغل اوقات است بر نیت واضح رای عزیز باد خاتمه زیاده دعا دیگر برادر عزیز و افر تمیز رفیع القدر حمیده الاختر والا شان قوت بازو طاقت ناتوان اسعدک الله تعالی فی الدارین آداب دعاهای ماثوره و تحیات موفوره نثار شخص حیات آن کامگار نموده اظهار مدعا می نماید خاتمه بعون الله تعالی از جمیع بلیات ناگهانی مصئون و از حوادثات آسمانی مامون باشند دیگر برادر کامگار فرخنده آثار محموده الخصائل مجموعه الشمائل فصل اهلیت و جگر قابلیت سلمه الرحمان آداب بعد دعوات بینهایات و تحیات لانهایات متضمن طول حیات مع لحوق فتوحات غیبی و حصول برکات لاریبی واضح رای عزیز باد خاتمه در سایه عنایات ایزدی از مکروهات زمانه محفوظ بوده فائز مرادات سرمدی باشند دیگر برادر از جان خوشتر سرمایه سعادت و فرحمندی جان و جسم خجسته نژادی و بخت بلندی غره ناصیه بهروزی چشم و چراغ فیروزی عمرک الله تعالی آداب بعد حمین چمن های ترقی درجات گلشن گلشن اشتیاق ملاقات که بینهایات است واضح رای سعادت پیرای باد خاتمه همواره از مایده عنایت بالی زله ربای کامرانی باشند یا از گلزار عنایات ربانی گلچین سعادات دو جهانی باشند بنام فرزندان برخوردار نور چشم راحت جان سعادت نشان اطال الله عمره آداب بعد دعوات متوافره و تحیات متکاثره ترقیات حشمت و حسنات مطالعه نماید خاتمه زیاده دعای جمعیت دیگر برخوردار نور البصر قرة العین سعادت توام فرخنده کونین ادام الله قدرک آداب بعد دعای تزاید دولت و علم و تضاعف حشمت و حلم اعلام رای سعادت پیرای فرخنده منش آنکه خاتمه

بافضال یزدانی فایز باخیار دو جهانی فرازو برازو ثروت و شادمانی باشند دیگر برخوردار نور الابصار
فرخنده طالع خجسته اطوار بصارت چشم نضارت جسم حفظه الله تعالی وسلم آداب بعد ترقیم رقایم
دعوات ترقیات دولت و درجات علوم خاطران سعادت سمات باد خاتمه از انچه نباید محفوظ و بهرچه
شاید محظوظ باشند دیگر غرّه ناصیهٔ ایالت و غره باصره نبالت فرزند ارجمند سعادت پیوند جان پدر
لخت جگر رزقک الله تعالی فی الدارین آداب بعد دعای ترقی درجات و کامرانی و توفیق حسنات
دو جهانی واضح رای آن سرمایه شادمانی باد خاتمه بعنایت الهی حسن توفیق خدمت اکابران و
بدست آوردن دل صاحبدلان باحسن السعادت و صادق الارادت مجال شمار فیق و شفیق باد دیگر
برخوردار کامگار سعادت نشان اقبال توامان آرام جان آسایش روان سلمه فزاد مرتبه آداب بعد
ادعیهٔ وافیه ترقیات علوم و فنون و شوق دیده بوس آن سعادت مشحون مشهود خاطر عزیز باد خاتمه
زیاده دعای سعادت دارین یا صفحهٔ حال آن خجسته خصال بعنایات ایزد ذوالجلال برقوم انجاح
مطالب ارینما مرقوم باد بفرزندان و برادرزادگان کافی باشد دیگر بنام دیگر
یگانگان و اقربایان بهر لقب که ضرورت تحریر داعی شود اختیار بداخل الفاظ القاب
بمحرر حاصل القاب برادر صاحب فیض الشان الفت و یگانگت نشان اهلیت
و سعادت اقتران عزیز از جان سلمه الرحمن آداب بعد دعوات ترقی درجات و شوق بنعایات
تلقی آن سعادت سمات مشهود خاطر ارجمند باد خاتمه ایام بهجت و شادمانی مستدام بکام باد
دیگر برادر صاحب والاقدر فرخنده منش مظهر دانش و منبع اهلیت و سعادت توام حفظه الله تعالی وسلم
آداب بعد دعوات طول عمری و مزید بهتری و تحیات توفیق اخلاص پروری موضوع خاطر سعادت
مظاهر باد خاتمه بافضال ایزد لایزال اقبال و بهروزی حاصل جان بهجت اشتمال باد دیگر برادر صاحب
مظهر آثار سعادت و سخندانی مطلع انوار نقاهت و نکته دانی نثر پرداز نظم طراز دبیری شمال خجسته خصال

شرف قلم الله

شرفکم الله بالعلوم آداب بعد ترجیع اشعار دعوات اجابت الآثار و تسجیع فقرات تحیات ترقی اقتدار
کرامت نشان تضاعف مناصب آن آرام جان است بمدعا میگراید خاتمه از فیوض علوم و فنون بهره یاب
ترقی مراتب و درجات گوناگون و روزافزون باشند دیگر نوباوه حدیقه الفت و یگانگی نور حدقه چشم فراست
و فرزانگی سعادت نشان اقبال توامان سلمک الله القیوم القدیر آداب از انثار یاسمین دعاهای
متوافره نیم شبی که شیمه اجابت بارگاه نخلبند حقیقی حمایل تجمل آراسته و در گلوی تقاعت حال آن نقاهت
خوشی پیراسته مدعائیکه لابد بسیت حالی خاطر سعادت فی خاطر منجلی مینماید خاتمه نهال امید آن خجسته خصال به
اقطار امطار عنایات قادر ذوالجلال شاداب و بار آور شجره حیات جاودانی ثمره چین آمال و امانی
باشند بر شمار اقسام ازینجا باید کرد یعنی از القاب اخیر + دیگر + برادر عزیز وافر تمیز گوهر
بی نظیر درج فتوت و بختیاری فی نیر منیر اوج مروت و کامگاری زادکم الله درجاته آداب سلک
گوهر آبدار دعاهای سریع الاجابت که برای صحت و سلامت آن سرمایه سعادت است آویزه گلوی قلم
ساخته بمدعا برداخته می آید خاتمه بتقاطر ابر نیسان عنایت یزدانی صدف امید بدردانه حصول
مقاصد جاوید مملو باد بنام ملازمان و متوسلان اهل اقلام عزت آثار فلان بتصدی عافیت باشند
دیگر امانت شعار فلان بعافیت باشند دیگر عزت آثار و امانت شعار فلان بعافیت دیگر عزیز القدر فلان
بعافیت باشند دیگر گرامیقدر فلان بعافیت باشند دیگر عزیز القدر گرامی منش محفوظ باشند دیگر صداقت
شعار دیانت دثار محفوظ باشند دیگر بنام عهده داران جلیل القدر + دیگر + خصوصیت
پناه صداقت دستگاه رفیع المرتبت مورد مراحم الهی باشند دیگر رفعت و عوالی مرتبت ایالت منزلت
خصوصیت نشان مورد مراحم باشند بنام نائب ریاست راجگان عظیم الشان زبده
مخصوصان خیراندیش و عمده مخلصان خصوصیت کیش مورد مراحم الهی باشند بنام نائب ریاست
بشرح الصفا اعتضاد دوستان قدوه مخلصان شهامت و عالی مرتبت امارت و ایالت منزلت حفظه الله

تعالی وسلم بنام لاف زنان غزان فرقه سپاه یعنی اهل سیف یافت شعار لیاقت باشند
دیگر شجاعت شعار لیاقت باشند دیگر تهور شعار لیاقت باشند دیگر شجاعت شعار تهور دثار
لیاقت باشند دیگر تهور و بسالت شعار بعون الهی باشند دیگر جرأت و جلادت مرتبت بعون الهی
باشند دیگر تهور و بسالت پناه جرأت و جلادت دستگاه بعون معین حقیقی باشند دیگر شجاعت و صداقت
مرتبت شوکت و امارت منزلت نصرکم الله منصرا **الفاظ یعنی خطوط سوای ملازمان**
خط مسرت نمط + مکتوب بهجت اسلوب + مکتوب عجیب بهجت اسلوب + نامه بهجت آمیز فرحت انگیز
مکاتبه مسرت مشحون فرحت مضمون + سرمایه بهجت و شادمانی مسرت نامه فرحت مبانی + مکاتبه
دلنواز فرحت طراز + مراسله نشاط افزا انبساط پیرا + بهجت نامه دلکشا روان آسا + مسرت نامه بهجت
آگین + بهجت نامه مسرت قرین + رقیمه سعادت شیمه + نوشته اهلیت سرشته + مرقومه صداقت مخصوص
مکتوب سعادت مشحون + مکاتبه ارجمندی طراز + **الفاظ یعنی وصول خطوط** وصول مسرت
مشمول آورد + وصول فرحت موصول آورد + وصول مبا بهجت آورد + پیرایه وصول شادمانی افزود
وصول مطالعه گشت + مقرون ملاحظه گشت + وصول خرمی فراوان آورد + وصول یافت +
وصول شد + **الفاظ یعنی نتیجه وصول خطوط** موجب خوشی و خرمی گردید + خوشی فراوان
و مسرت بی پایان حاصل گردید + سرمایه سرور موفور و سرور لا محصور افزود + مطالعه آن سینه را
سروری و دیده را نوری حاصل گردید + موجب حظ وافر و خوشی متکاثر گردید + بهجت افزای
و مسرت پیرای خاطر مشتاق گشت + تسکین ده خاطر حزین گشت + موجب افزایش مسرت و
ابتهاج گشت + فرحت و انبساط افزود + سرور افزای سینه مهجور گردید + نضارت چشم
و بصارت افزای چشم گردید + **بیان خیریت کاتب و استدعای خیریت مکتوب الیه**
الحمد لله که حالات اینجا باحسن الوجوه مقرون شکر است و استدعای سلامت ذات آن حمیده خصال

بدعاهای سعید الاثر وظیفه هر شام و سحر + دیگر شکرست و سپاس که حالا تم تحریر و همه وجوه مقرون خرمی
حقیقی هست و خیر و عافیت آن سعادت منش از درگاه ملک الافرینش بکوشش مستدعی + دیگر بیرون عنایت
سعی حقیقی شما خوش بروز می آرم و روزی بشب می آرم که بصحت و سعادت شما دست بدعا بردارم
دیگر شکرست که شب و روزی که دارم خوش میگذرد و بر سحر و شما ترقی درجات شما می طلبد اسماء
مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت اتفاق افتد بنام نور دو صرف یک
لفظ خط یا کتابت یا نوشته یا رقعه و آنکه منصب حاکمی دارند بنام [illegible] از جانب خداوندان لفظ
پروانه نوشته میشود الفاظ بمعنی وصول مکاتیب از جانب کاتب برای خود و همین قدر
موزون هست که خط مرسله رسیده باشد حالات مرقومه دریافت بوده باشد یا دریافته باشد یا بدریافت
شما آمده باشد یا معلوم ایشان گردیده باشد یا مفهوم بوده باشد اسماء مکتوب الیه بنا بر تحریر
در عبارت مکاتیب آن نور چشم + آن نور الابصار + آن کامگار + آن سعادت دثار + آن
برخوردار + آن نور دیده + آن قرة العین + آن لخت جگر + آن جان عمر + آن حاصل زندگانی پدر +
آن سرمایه شادمانی پدر + آن برادر + آن العزیز + آن آرام جان + آن قوت بازو + آن سعادتمند +
آن ارجمند + آن خجسته خصال + آن فرخنده افعال + آن گرامی شان + آن سعادت نشان +
آن عزیز القدر + آن گرامی قدر + آن رفیع القدر + ایشان + شما + آن صداقت شعار + آن خصوصیت شعار + آن
آن دیانت دثار + آن عوالی مرتبت + آن الاعتضاد + آن صادق الارادت + اسماء کاتب بنا بر تحریر
در میان عبارت مکاتیب اینجانب + من + این مشتاق دیدار + این دیدار طلب + این طالب
دیدار + این ترقی خواه شما + این سلامت خواه آن جان عمر + این مهجور دیدار طلب + این ضعیف + این نحیف +
این احقر العباد + این اقل العباد + الفاظ برای ادراک و ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب
مکتوب الیه را نوشته بود + قلمی کرده بود + تحریر نموده بود + بحیز تحریر در آورده بود + بسلک تسطیر آورده بود

نگاشته بود + نگارش ساخته بود + در نگارش آورده بود + مرقوم بود + مرقوم نموده بود + بمعرض تحریر
در آورده بود + مرقومه مفهوم یا معلوم شد + مراتب نوشته بوجه احسن بوضوح پیوسته + مطالب نگاشته
سر و حسن پیرایه ایضاح یافته + مضامین مرقوم حرف بحرف منقوش خاطر شد + هرچه بحیز تحریر بود همه
جاگزین خاطر گشت + چه مطالب دلپذیر که پرتو انداز ضمیر نگردید + آنچه حق دریافت بود بدریافت رسید +
مضامین مسرت آگین دل از غم پردازش حالی خاطر مشتاق گشت + مراتبات فرحت سمات مندرجه بحسن
پستم بوجه ادراک گردید + الفاظ بمعنی اظهار مطالب از جانب کاتب بر مکتوب الیه
نوشته میشود + قلمی میرود + نگارش میرود + بترقیم می آید + تحریر می آید + بپایه تحریر می آید + بتسطیر می آید
مرقوم میشود + بقلم می آید + مسطور می شود + در نگارش می آید + مینویسیم + قلمی میکنیم + نگارش مینمایم +
می نگارم + ترقیم می نمایم + تحریر می نمایم + وهمین الفاظ را حسب ضرورت بر هر سه زمانه باید گردانید +
مراتب مرقومه خط سابقه بدریافت آن عزیز در آمده باشند + یا معلوم آن عزیز بوده باشند + یا بر مطالب سابق التحریر
آن عزیز بخوبی آگهی یافته باشند + یا آن نورچشم مطلع الحال بوده باشند + یا شمار اسندرجه بوضوح بوده باشد
یا بر مضامین مرقومه وقوف یافته باشند + یا بدریافت آن در تعمیلش پرداخته باشند + یا مطاوی تحریر بر ضمیر
سعادت تخمیر بوجه احسن جالی بوده باشد + الفاظ بمعنی امید مناسب آنکه + مناسب طریقه مرضیه آنکه +
لازم آنست + لازمه سعادت آنست + شایسته آنکه + شایسته شیوه ستوده آنکه + شایسته سرشته دانش
دوربین آنکه + لایق آیین سعادت آنست + لازمه لیاقت آنکه + شایسته آیین یگانه آنکه + لازمه
برخورداری + یا برادری + یا رفاقت + یا ملازمی + یا نمکخواری + یا حق شناسی + یا دیانت + یا امانت +
یا فراست + یا کیاست + یا فطانت + یا فتوت + یا مروت + یا لیاقت + یا خیرسگالی + یا شجاعت
یا شهامت آنکه + اسمای شخص مذکور الاسم [15] موسی الیه + مشارالیه + معتمد الیه + مرقوم + موسوم
مسطور + مذکور + مزبور + سابق الذکر + صدر الذکر + [16] الفاظ بمعنی در معمولاً همون کافی که در

فصل

فصل سی و دوم مذکور شد + **الفاظ برای رفتن خورد یعنی شخص**
مکتوب الیه که بجائی رفته باشد از وقتیکه آنعزیز بآنطرف رفته اند بحیرت خود خاطر
مضطر را تسکین نداده اند + یا از وقت غیوبت تا این زمان + یا از وقتیکه راهی آنصوب بوده اند +
یا از حینیکه اختیار سفر کرده اند + یا از روزیکه از چشم دور و از چشم مهجور شده اند بصارت چشم و نضارت
جسم عنقا صفت گشت + یا از روزیکه آن سرمایه شادمانی بآنصوب طی منازل نموده از همان لحظه
و همان ساعت لطف زندگانی بدرود دیدار طلب جاده مفارقت شما پیموده + یا از روزیکه روانه آنصوب
شده اند + یا سفر گزین شده اند + الحمد لله که با حیات حمید از تقدیر الله القیوم القدیر این تحریر
نقش پذیر صفحه اختتام گردید

سنه ۱۸۶۵ عیسوی

بقلم مهابیر پرشاد

ط

نمبر فهرست چیزهایکه مندرج نسخهٔ الفاظ و مراتب انشا نیز

نمبر شمار	نام قسم
۱	القاب
۲	اداب
۳	خاتمه خط
۴	الفاظ اسمای خطوط
۵	الفاظ در معنی وصول خطوط
۶	الفاظ در نتیجه وصول خطوط
۷	بیان خیریت کاتب و استدعای نوید مکتوب الیه
۸	اسمای مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت خطوط اتفاق افتد
۹	الفاظ در معنی وصول مکاتیب از جانب کاتب بمکتوب الیه
۱۰	اسمای مکتوب الیه بنابر تحریر در عبارت مکاتیب
۱۱	اسمای کاتب بنابر تحریر در میان عبارت مکاتیب که اتفاق افتد
۱۲	الفاظ برای ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب بمکتوب الیه
۱۳	الفاظ بمعنی اظهار مطالب از جانب کاتب بر ضمیر مکتوب الیه
۱۴	الفاظ به معنی امیه
۱۵	اسمای شخص مذکور الاسم
۱۶	الفاظ در معنی در بجولار
۱۷	الفاظ بنابر رفتن مکتوب الیه یعنی بجائی رفته باشد و اکثر با و اتفاق تحریر افتد

تمت

[illegible]